

معرفی، بررسی و تحلیل نسخه خطی «کاشف المشکلات» ابوبکر بن کالنجار شیرازی

فاطمه کوپا* - مصطفی گرجی**

سید علی اصغر میرباقری فرد*** - فرشته محبوب****

چکیده

تصحیح یک اثر نفیس خطی و تحشیه و تعلیق بر تالیفی که از زمان‌های پیشین بر جای مانده است، از آن جا که مقوم میراث فاخر قومی و ملی یک کشور است و اطلاعاتی وسیع در باب سلوک، اندیشه و ساختار فکری و زبانی دانشمندان و متفکران گذشته به دست می‌دهد و به دانسته‌های بشر کنونی می‌افزاید، پژوهشی اصیل است که منتقدان ادبی پیوسته بر آن تأکید کرده‌اند. نسخه خطی «کاشف المشکلات» بهاء الدین ابوبکر بن کالنجار شیرازی باقی مانده از قرون هفتم و هشتم هجری است که از آن تنها نسخه‌ای منحصر به فرد و به خط خود مؤلف در دست است. نویسنده به تصریح متن اثر و اذعان کتب رجال معاصر وی، از مقام شامخ عرفانی و وجاهت علمی برخوردار بوده و کتاب خود را برای رفع دشواری‌های فهم علوم متداول در زمان خود و به خواش فضیلت عصر ترتیب داده است. این کتاب که به زبان علمی ساده و روشن و گاه آراسته به صناعات لفظی و معنوی در قالب جملاتی کوتاه به رشته تحریر درآمده است، علاوه بر اشتمال بر اصطلاحات عرفانی و مکاشفات مؤلف، شامل فصول متعدد دیگر در باب تفسیر آیات و احادیث، طب، دشواری‌های حکمی و کلامی و وصایای مؤلف است. این کتاب سه قسم عمده دارد که هر یک به چندین باب و هر باب به رسالات متعدد تقسیم شده و مجموعاً به ۳۴۹ رساله منقسم است. این نوشتار بر آن است با ارائه توضیحاتی چند در باب احوال مؤلف و بررسی کتاب کاشف المشکلات و مندرجات آن، به بررسی ساختار، سبک و ویژگی‌های زبانی این نسخه خطی بپردازد و آن را از بعد زیباشناختی و ادبی بررسی کند.

واژه های کلیدی

بهاء الدین ابوبکر بن کالنجار شیرازی، کاشف المشکلات، تصحیح، نسخه خطی.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور koupa8982@pnu.ac.ir

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور gorji111@pnu.ac.ir

*** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان bagheri@ltr.ui.ac.ir

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسؤل) f.mahjoub2009@pnu.ac.ir

مقدمه

از مهم‌ترین مباحث در باب حفظ فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، انتقال متون اسلامی و شرح و تصحیح آنها در قالبی صحیح و به دور از تحریف و تصرف به نسل‌های آینده است. امروزه با گسترش و رشد فزاینده وسایل ارتباط جمعی و سیطره آن بر اذهان و جوامع و پیدایی و تبلیغ زبان و فرهنگ‌های کم‌عمق و بی‌ریشه، ضرورت پرداختن به حفظ آثار تمدن ایرانی-اسلامی که حامل بار هویتی و معنوی کشورمان هستند بیش از هر زمان دیگر مشهود است.

نسخه خطی کاشف المشکلات از ابوبکر بن کالنجار شیرازی که به زبانی ساده و مرسل از قرن هشتم هجری بر جای مانده است، هم به لحاظ محتوا بر مسائل غامض و دیرپای علوم متداول عصر مؤلف و هم به دلیل نثر ساده و روان که گاه به زیبایی‌های لفظی و معنوی نیز آراسته شده و ارزش آن را افزون ساخته است، در زمره کتبی است که علیرغم جایگاه ویژه مؤلف و اثر، به آن پرداخته نشده و ضرورت شناسایی آن در راستای حفظ تمدن غنی ایرانی-اسلامی و به عنوان حامل بار هویتی و معنوی کشور، لازم و ضروری است.

پیشینه و روش پژوهش

نسخه خطی کاشف المشکلات ابوبکر بن کالنجار شیرازی، از یک سو، به دلیل مقام شامخ عرفانی و وجاهت علمی مؤلف که از مشایخ سهروردیه بوده اهمیتی ویژه دارد و از دیگر سو، به دلیل تنوع مطالب، اعم از مسائل عرفانی حکمی و فلسفی و پزشکی و مهم‌تر از آن، تفسیر آیات و احادیث پرکاربرد و مطرح در متون عرفانی با زبانی ساده و روشن و به دور از غموض و ابهام، شایان عنایت و تعمق است. به معرفی و بررسی این اثر به جز مقاله‌ای کوتاه از محمود مرعشی، رئیس کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم، که به دلیل نگهداری این نسخه در آن مکان تنظیم شده، پژوهش دیگری اختصاص نیافته است.

روش پژوهش حاضر به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای و بر پایه اصل اثر و شواهد مستخرج از آن و نیز کتب رجال و تذکره‌های هم عصر مؤلف بوده است. برای پرهیز از تکرار ارجاعات نسخه کاشف المشکلات، در ارجاعات درون متنی، به ذکر شماره صفحه نسخه اکتفا شده است.

ابوبکر بن کالنجار شیرازی

با آن که ابوبکر بن کالنجار شیرازی در مقدمه کتاب کاشف المشکلات در باب دلایل این تالیف به مقام علمی و عرفانی خود در عصر خویش اشاره کرده اما در تذکره‌ها و منابع معاصر وی و یا پس از آن، اشاره‌ای به احوال و آثار او نشده است. تنها در دو منبع به شکل مختصر از احوال و مکاشفات و مرتبه عرفانی او یاد شده و گویا کتاب کاشف المشکلات او تنها نسخه منحصر به فردی است که از دوره زندگی وی به جا مانده و زوایای فکری و روحی او را ملموس ساخته است. از منابعی که در آن نامی از مؤلف برده شده، کتاب «شد الازار فی حط الاوزار» شیخ معین الدین جنید شیرازی است. در این کتاب، نام مؤلف کاشف المشکلات چنین آمده است: «شیخ بهاء الدین، ابوبکر بن جمال الدین محمد باکالنجار، الزاهد العابد العارف المحقق». ترجمه سخنان صاحب شد الازار در کتاب «هزار مزار» که برگردانی از شد الازار و به قلم عیسی بن جنید شیرازی، فرزند معین الدین جنید شیرازی، است چنین است:

ابوبکر بن کالنجار شیرازی زاهدی عارف و عابد و محقق بود که در اوایل حال، از سوی حاکم وقت به سرپرستی قلعه- ای به نام قلعه سپید منصوب شده بود و در عین تصدی به این امر، در آن قلعه عبادت می‌کرد و به وظایف و طاعات دینی خود بسیار متعهد بود. روزی حاکم، مجرمی را در قلعه محبوس کرد و از این پیشامد چند ماه گذشت. شیخ ابوبکر بن کالنجار شیرازی به آن فرد خاطی خبر داد که هر کس در اندوه یا درد یا بندی گرفتار باشد و هفتاد هزار بار سوره قل هو الله را بخواند، از جایی که گمان نمی‌برد برایش توفیق و خلاصی حاصل خواهد شد. آن محبوس هفتاد هزار بار سوره اخلاص را قرائت کرد و سپس شیخ را مطلع نمود. شیخ فرمود تا او را از بند رها کنند و او را منخیر کرد به هر مسیری که بخواهد برود. این خبر به حاکم رسید و به شدت خشمناک شد. شیخ فرمود: «مردی هفتاد هزار بار سوره اخلاص را به امید رهایی از بند خوانده است، اگر او را آزاد نکنند ممکن است در اعتقاد او نسبت به خداوند سستی ایجاد شود و واهمه من به این دلیل است. اگر من به دلیل این کار سرزنش شوم و مورد عقوبت قرار گیرم، برایم بهتر از آن است که در کتاب خدا و اعتقاد او سستی پیدا شود و بنده‌ای مسلمان در دین خود متزلزل شود یا مرتد گردد». حاکم آشفته شد و گفت: «عقوبت تو معزولی تو از سرپرستی قلعه است». شیخ با خرسندی بسیار، کلید قلعه را به حاکم باز گرداند و گفت: «نعمت ارزشمندی است که به من روی نموده است». سپس آن کار را رها کرد و مشغول عبادت شد و رباطی در محله اصطخر ساخت و به اجازه شیخ نجیب الدین [بزغش] خلوت گزید و در خدمت و هم صحبتی شیخ کرامات و عجایب بسیار دید و صالحان بسیار در محضر وی جمع می‌شدند تا زمانی که در سال هفتصد و دوازدهم هجری رحلت کرد (معین الدین جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۲۶-۱۲۵).

هم چنین در کتاب مذکور و ترجمه آن، درباره فرزند او جمال الدین محمد ابوبکر بن کالنجار چنین آمده است: «کان شیخاً وجیهاً بهی زکی المنجز و المجاهدات و خلوات و اوراد... او را کلمات روحانی و اشارات رحمانی بود و در اثنای حالات، رساله‌ها نوشته است و نیکبختان و سعادت‌مندان در صحبت وی به برکت استفاده رسیدند و نورهای حکمت از او گرفتند... او را در بقعه خود دفن کردند» (معین الدین جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۶).

عبدالرحمان جامی (جامی، ۱۳۷۰: ۵۴) پس از گزارش مطلب شد الازار درباره شیخ جمال الدین باکالنجار، مطالبی بدون ذکر مأخذ می‌افزاید که مضمون آن چنین است: «شیخ عبدالله بلیانی - رحمه الله تعالی - در صحبت پدرم [خواجه ضیاءالدین مسعود] رحمه الله تعالی می‌بود و من پیوسته مشغول ذکر بودم و آوازی خوش داشتم و گاه برای جمعیت خاطر خود، در اثنای ذکر چیزی از اشعار را زمزمه می‌کردم. شیخ جمال الدین به آواز من گوش می‌کرد و در اثر آن، وقت وی خوش می‌شد و من از حال او خبر نداشتم که گوشش به آواز من است. پس ساکت شدم و مشغول ذکر شدم. شیخ جمال الدین نزد من آمد و گفت: ای شیخ عبدالله چرا چنین می‌کنی؟ در اثنای ذکر گفتن چیزی می‌خوانی و ما به تو گوش می‌کنیم سپس ساکت می‌شوی و ما را نیم بسمل می‌گذاری. دیگر چنین نکن. چون از تو این آواز می‌خرند، تو هم خاطر درویشان را عزیز بدار. پدرم نیز [ضیاءالدین مسعود] چنین فرمود. من هم سخن ایشان را قبول کردم» (مرعشی، ۱۳۸۲: ۳۸۵).

در متون تاریخی فارسی، واژه باکالنجار و در متون تاریخی عربی، واژه ابوکالیجار بسیار ذکر شده است که لقب گروهی از شهریاران ایران بوده است. علامه قزوینی در باب این واژه، تحقیق مفصلی کرده که گزیده آن در حواشی برهان قاطع چنین آمده است:

«اسامی یکی دو تن از ملوک آل‌بویه است که به عینه، موسوم یا مکتبی به همین اسم بوده‌اند و این کلمه در غالب کتب تواریخ فارسی مانند وصاف و گزیده روضه الصفا و حبيب السیر و تاریخ کرمان محمد بن ابراهیم و مجالس المومنین و... به همین املا یعنی باکالنجار آمده ولی در عموم کتب تواریخ مانند تتمه الیتیمه، ذیل تجارب الامم، المنظم، معجم الادبا و معجم البلدان و... با املائی ابوکالیجار آمده است». وی سپس می‌افزاید: «گویا املائی کتاب عربی، اقرب به صواب باشد و ظاهراً کالنجار لغتی است دیلمی در کارزار. بنابراین ابوکالیجار یا باکالیجار از جنس ابوالحرب و ابوالهیجاء و از کنیه‌های معمول آن عصر بوده است» (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۹۳). علامه دهخدا نیز در باب واژه‌های ابوکالیجار، ابوکالنجار، باکالنجار و باکالیجار سخن بسیار گفته است. در کتاب تاج المآثر نیز کالنجار، نام قلعه‌ای در هند است که در سده هفتم هجری به دست فرمانروایان ایرانی گشوده شده است (نظامی، ۱۳۸۷: ۲۰۷)؛ اما به رغم فراوانی نام باکالنجار در میان حکمرانان ایرانی، هیچ نشانی از پیوند دو عارف مذکور و آنان یافت نشده است مگر اینکه شاید سپردن امانت قلعه سپید به ابوبکر باکالنجار، نشان آن باشد که آنان نیز از تبار شاهزادگان بوده‌اند (مرعشی، ۱۳۸۲: ۳۸۷).

با آن که در مقدمه کاشف المشکلات، نام مولف ابوبکر بن کالنجار شیرازی ذکر شده اما شیخ معین الدین جنید شیرازی، مولف شد الازار، برای ابوبکر باکالنجار تالیفی ذکر نکرده به فرزند او رسایی نسبت داده است که با مجموعه حاضر سازگاری دارد. علاوه بر این قرینه، قراین دیگری نیز این گمان را پدید می‌آورد که شاید مولف کتاب کاشف المشکلات، فرزند وی یعنی شیخ جمال الدین محمد بن ابوبکر بن باکالنجار باشد. قرائن مذکور به قرار زیر است:

۱- بخشی از مقدمه کتاب (هشت برگ) ظاهراً بر اساس اوراق اصلی آفت دیده و فرسوده، بازنگاری شده و کلماتی از آن تصحیف و تحریف گردیده است به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد، واژگان نامفهوم و ارتباط‌های گسسته در عبارات به چشم می‌خورد و لذا احتمال دارد نام مؤلف در نسخه اصلی، محمد بن ابوبکر بن باکالنجار بوده و ناسخ اوراق جدید، از میان سطور و کلمات فرسوده تنها توانسته است بخشی از نام مولف را بخواند. همچنین این نکته که پس از ذکر نام ابوبکر بن کالنجار جمله معترضه «احسن الله احوالهم» آمده است نشان می‌دهد که در ذکر نام مؤلف، دست کم نام سه نفر یاد شده است تا دعا به صیغه جمع درباره آن صدق کند.

۲- مولف در مقدمه، از پدر خود یاد کرده که در نزد مردم شیراز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است: «بعضی با آن که می‌خواستند تا آن معنی که در پدر- قدس الله روحه العزیز- بود در این ضعیف هست یا نه...» (۲).

۳- در بخش‌های پایانی کتاب، مؤلف برای خود کشف‌هایی نقل کرده است که تاریخ برخی از آن‌ها ۷۱۱ ق است که بنابر تصریح مولف، به اوایل سلوک وی تعلق دارد و با روزگار ابوبکر باکالنجار که در سال ۷۱۲ ق درگذشته است سازگار نیست.

علی رغم صراحت در انتساب این اثر به ابوبکر بن کالنجار در مقدمه کتاب کاشف المشکلات، مجموع عوامل مذکور درستی این امر را مورد تردید قرار داده است.

نام، تاریخ و سبب تألیف کاشف المشکلات

ابوبکر بن کالنجار در مقدمه کاشف المشکلات، ضمن عبارات مختصری که در آن به مقام عالی و عرفانی خود اشاره کرده، به شرح و چگونگی اقامت خود در شیراز پرداخته و تاریخ نگارش و نام کتاب و دلایل تألیف آن را شرح داده

است. به تصریح وی، تاریخ نگارش کاشف‌المشکلات، در سنه ثمانین و سبعمائه (۷۸۰ هجری) است:

«بدان سخنان این ضعیف ابوبکر بن کالنجار احسن الله احوالهم را که در شهر سنه ثمانین و سبعمائه هجرت، حق تعالی به رحمتی که دوستان محقق خود را کرامت فرموده است مخصوص گردانید» (۳).

مؤلف در سال ۷۷۸ هجری به شیراز آمده و در آنجا به گروه کثیری از طالبان و مشتاقان علوم مختلف به ویژه عرفان برخورد و اندک اندک، اندیشه تألیف کتاب کاشف‌المشکلات در ذهن او نقش بسته است: «تا شهر سنه ثمان و سبعمین و سبعمائه هجرت که اتفاق دست داد و به خلاف تصویری که در خاطر بود، به دار الملک شیراز - حماها الله تعالی - آمد» (۲).

مؤلف پس از این اظهارات و بیان منقسمات مطالب و محتوای کتاب و اشاره‌ای کلی به فصول آن، به دلایل تألیف کتاب اشاره کرده که به قرار زیر است:

۱- گروهی از جماعتی که به او روی آورده بودند و تقاضای تألیف کتابی در باب مباحث عرفانی را داشتند، درصدد آن بودند که بدانند آیا مؤلف نیز همچون پدر خویش مقام معنوی ویژه‌ای دارد و همچون او به اسرار و اصول این نوع از معرفت مسلط است یا نه: «می‌خواستند تا آن معنی که در پدر قدس الله روحه العزیز در این ضعیف هست یا نه» (۲).

۲- تعدادی درصدد آن بودند که با مؤلف در باب عقاید و اظهارات او مجادله کنند و از او ایراد بگیرند: «بعضی با آن که می‌خواستند به طریق بود بحث و جدل پیش گیرند و مجال طعن بازدید آورند» (۳).

۳- گروهی از سالکان و مبتدیان از او تقاضای تألیف اثری را در باب عرفان داشتند تا بتوانند در طریقت به شیوه‌ای صحیح گام بردارند: «بعضی با آن که مهوسان طریقت بودند و تصور داشتند که خورده چیزی که در خاطر ایشان روی می‌نماید، بر اصالت و اظهار آن [اصرار] می‌کردند» (۴).

۴- گروهی از جماعت طالب تألیف نیز با توجه به مقام علمی و عرفانی شامخ مؤلف، در پی آن بودند که برای خود کتابی داشته باشند تا با استفاده از آن، مشکلات خود را در طریقت حل کنند و مرجعی شایسته تر از ابوبکر بن کالنجار نیافته بودند: «بعضی با آن که مشکلی چند از هر باب در خاطر ایشان بود و کسی را که حل آن کند نیافته بودند» (۴).

به تصریح مؤلف در ابتدای کتاب، اکثر این عده از حکما و مشایخ، متعلق به طریقت‌های مختلف عرفانی بودند که در پی یافتن جواب پرسش‌های خود به او مراجعه می‌کردند و طالب مصاحبت وی بودند و بر درخواست خود مبنی بر تألیف اثر به وسیله او پافشاری می‌کردند. مؤلف در ابتدا تنها به جواب‌های شفاهی بسنده می‌کرده اما پس از مدتی به خواهش یاران و برای ماندگاری اظهارات خود، این کتاب را به رشته تحریر درآورده است:

«بیشتر این طوایف، علما و حکما و یا مشایخ وصلی بودند و مداومت می‌نمودند، قناعت نمی‌کردند و از تردد و طلب سخن باز نمی‌ایستادند...مدتی به خواهش ایشان موافق گشت و از هزار گونه سوال ایشان را جواب می‌گفت، چند گاه بر این بگذشت. بعد از آن جمعی از دوستان گفتند که این سوال و جواب چون در قلم نمی‌آید کلی آن مضبوط خاطرها نمی‌شود. التماس کردند که در قلم آید تا با ایشان باز بماند» (۴).

ابوبکر بن کالنجار سپس صراحتاً از نام تألیف خود با عنوان «کاشف‌المشکلات» یاد می‌کند:

«آن را به ظاهر آیات کلام مجید و احادیث نبوی ثابت و مؤکد گردانیده است و آن را «کاشف‌المشکلات» نام نهاده است» (۵).

محل نگهداری نسخه و مشخصات آن

نسخه خطی منحصر به فرد کاشف المشکلات که متعلق به دوره زندگی مؤلف و به خط خود او ست، در قطع رحلی با ۲۷۴ برگ (۵۳۴ صفحه) و به خط نسخ کهن و خوش و عناوین ثلث است و هشت برگ از آغاز آن بازنگاری شده است. این نسخه نفیس، زمانی جزء کتابخانه مرحوم آیت الله حاج آقا محسن عراقی بوده و اکنون در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم نگهداری می‌شود (نک: فهرست نسخه‌های خطی، ش ۱۱۴۴۷، ج ۲۹، ۷۴-۷۲). در متن تالیف از مرکب سیاه و در سر فصل و عناوین از سنگرف استفاده شده و هر صفحه بالغ بر ۲۱ سطر است. کتاب فاقد حاشیه نویسی است. آغاز آن حفظ شده و پایان آن افتاده است. ابتدای آن جمله «شکر و سپاس مشکوری را که شاکر خود را در ملازمت خود به نعمتی مخصوص گردانید» است و با عبارت «نوبت دوم چون خصم کی متقاضی است باید زحمت و بار خاطر پیش باشد...» خاتمه می‌یابد. فهرستی ناخوانا از کتاب نیز به خط نستعلیق شکسته بر جای مانده و نزدیک به سی برگ از کل کتاب مغشوش است. با توجه به تحقیقات و جستجو در فهرست های نسخ خطی و کتابخانه‌ها، نسخه دیگری از این اثر وجود ندارد.

ساختار کاشف المشکلات

در مقدمه بازنویسی شده کتاب کاشف المشکلات، این اثر به چهار قسم تقسیم شده است؛ بازنگری دقیق نسخه نشان می‌دهد نسخه شامل سه قسم عمده است که هر یک به چندین باب و هر باب به رسالات متعدد منقسم است. این رسائل حاوی آیات و احادیث ربانی و نبوی، عبارات و اصطلاحات ویژه حکما و مشایخ، بحثی چند در طب، احوال و مکاشفات و وصایایی در حق یاران و دوستان دور و نزدیک و مجموعاً افزون بر ۳۴۹ رساله است. ترکیب و ترتیب کتاب کاشف المشکلات به قرار زیر است:

۱- بخش آغازین

پنج صفحه از هشت صفحه اوراق نخستین کتاب که بازنگاری شده و در مقایسه با متن اصلی کتاب، گاه جملاتی مغشوش دارد، به مقدمه کتاب اختصاص یافته است. ابوبکر بن کالنجار شیرازی همچون رسم متداول در سایر کتاب‌ها، در ابتدای اثر خویش به حمد و ستایش خداوند پرداخته و عبارات او در این بخش، آراسته به صناعات ادبی است: «شکر و سپاس، مشکوری را که شاکر خود را در ملازمت خود به نعمتی مخصوص گردانید که استغنا و اقتضاء فراغت از ملک مقرب و نبی مرسل کرد و عظمت و کبریایی، خدایی را که بنده را اول آفرینش قلمی گردانید که بدان، جوهر تعینات آفرینش بر لوح ملکوت ظاهر کرد» (۱).

مؤلف سپس به مدح پیامبر و خاندان او پرداخته و آنان را به بزرگی و سروری ستوده است:

«درود فراوان که عبارت از تأثرات آن است از این صفات و از اهل این صفات بر وجود مبارک محمد رسول الله علیه الصلوه و السلام نازل باد و از وجود مبارک او - علیه السلام - بر وجودهایی که اهل اویند و به حقیقت اولند... سلم تسلیمان» (۴). وی پس از اشاره به دلایل تالیف کتاب، کتاب را به چهار بخش تقسیم کرده و بر هر بخش نام «قسم» گذاشته و منقسمات اصلی قسم را با عنوان «باب» و تقسیمات فرعی قسم را «رساله» و «ذیل» نام گذاری کرده است: «بعد از آن که مضبوط شد، بر چهار قسم موضوع گشت. قسم اول مشتمل بر دو باب، قسم دوم در معانی آیات کلام

مجید، قسم سوم در باب بیان احادیث ربانی و نبوی، قسم چهارم در رسائل مشتمل بر دو باب و ذیلی؛ باب اول در طریقه کی مختلط باشد به اصطلاح حکما و ذیلی در احوال، باب دوم در وصایا که در شأن بعضی از دوستان و یاران و درویشان دور و نزدیک رفته، ذیل در مکتوباتی که به هر کس از دوستان و یاران و درویشان نوشته، قسم رسائل سبب آن بود بر دو باب مرتب شد» (۴).

با مطالعه دقیق اثر می‌توان دریافت کتاب به سه بخش کلی تقسیم شده و با توجه به بازنگاری هشت صفحه آغازین کتاب، ذکر «چهار» بخش صحیح نیست و ظاهراً از اشتباهات کاتب بازنگار است.

۲- قسم اول

قسم اول از کتاب کاشف‌المشکلات از دو باب تشکیل شده است. باب نخست آن در معانی آیات کلام مجید و تفسیر آن و باب دوم در بیان احادیث ربانی و نبوی است که هر یک به چندین رساله تقسیم شده است. مولف در هر دو باب از قسم نخست کتاب، پس از ذکر آیه یا حدیث، به شیوه عرفانی آن را تفسیر کرده است.

۲-۱- باب اول

باب اول از قسم اول کتاب، مشتمل بر پنجاه و یک رساله است. مولف در این بخش از کتاب، آیاتی از قرآن مجید را برگزیده و به شرح و تفسیر آن مطابق با سیاق عارفان پرداخته است. در این بخش و از میان آیات منتخب، رساله اول و آخر به دو سوره فاتحه‌الکتاب و اخلاص اختصاص یافته که در آنها، هر دو سوره به طور کامل و واژه به واژه شرح شده است. در سایر رسائل باب اول، تنها به شرح و تفسیر عرفانی منتخبی از آیات بسنده شده که در اغلب موارد آیاتی برگزیده و شرح شده است که در متون عرفانی کاربرد فراوان دارند و به کرات تکرار شده اند و ذکر این آیات و شرح آن به دریافت متون عرفانی معتبر کمک خواهد کرد. از زمره مهمترین آیات منتخب در این بخش، آیاتی در باب تحدی، اسماء الله و آموختن آن به حضرت آدم، تفسیر عرفانی آیت الکرسی، چگونگی برانگیخته شدن مردگان، شکرگزاری و فواید آن، اطاعت از ولی امر، سفارش به نیکی و پاداش آن، نکوهش کفر و ظلم، تفسیر روح و حقیقت آن، آفرینش زمین و آسمان و انسان، انتساب نیک و بد به خدا یا انسان، کیفیت خلق جن، تفسیر آیاتی از سوره نور، جهنم و اهل آن، سفارش به برپایی نماز، سبقت گیرندگان در خیر، دلیل آفرینش از حرف و تفسیر حروف مقطعه است.

۲-۲- باب دوم

ابوبکر بن کالنجار باب دوم از قسم اول کتاب خود را به دو قسم تقسیم کرده است. بخشی از آن، شامل احادیث ربانی و قدسی و بخش دیگر، شامل احادیث نبوی است و هر بخش به چندین رساله منقسم است.

۲-۲-۱- احادیث قدسی

بخش اول از باب دوم، در بیان احادیث ربانی است. مولف در این بخش به برجسته ترین احادیث قدسی اشاره کرده و همچون باب اول به تفسیر عرفانی آن پرداخته است. این بخش شامل پنج رساله است که از آن جمله می‌توان به حدیث قدسی «كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق» و حدیث «لا اله الا الله حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی» و حدیثی در باب صبر بر مبتلائات و مقدرات اشاره کرد.

۲-۲-۲- احادیث نبوی

بخش دوم از باب دوم به احادیث نبوی اختصاص یافته که از زمره مباحث پر کاربرد در متون عرفانی است. این

احادیث، مشتمل بر چهل و چهار رساله و شامل احادیثی است که مضامین آنها به مسائلی چون معراج پیامبر، شناخت نفس، فقر و غنا، دنیا و مذمت آن، آفرینش جهان، تقسیم بندی علم، پیشی گرفتن رحمت خدا بر غضبش، تقسیم ارزاق، فواید روزه، زیارت اهل قبور، رؤیای صادقه، پرهیز از تعجیل در امور، منقسمات علم، دعا و تأثیر آن در رفع قضای سوء، سعادت و شقاوت ازلی و ابدی، تأسی مردم به دین پیشوایان خود و سفر و منافع و مضار آن و نیکی و سفارش به آن اختصاص یافته است.

۳- قسمت دوم

بخش دوم کتاب، مشتمل بر دو باب است که پس از آن ذیلی نیز آمده است. باب اول به عبارات و اصطلاحات متصوفه اختصاص یافته و شامل ۱۶۱ رساله است. باب دوم نیز به دو فصل و یک ذیل تقسیم شده که بخش نخست آن، درباره اصطلاحات حکما و فلاسفه شامل ۵۲ رساله و بخش دوم آن درباره طب و شامل دوازده رساله است. پایان باب دوم نیز که با عنوان «ذیل» مشخص شده است، به مکاشفات عرفانی ابوبکر بن کالنجار اختصاص یافته که شامل بیست کشف است.

۳-۱- باب اول

در قرون هفتم و هشتم هجری، عرفان و تصوف از رواج و تداولی که در قرون گذشته داشت افتاده بود و بدین جهت آثار چندانی به نثر فارسی از عرفان ایران در این دوران پدیدار نشده است (بیات، ۱۳۶۳: ۸۷). در کتاب کاشف المشکلات بخشی نیز به عرفان اختصاص یافته است. با آن که مؤلف این بخش از کتاب خود را «در طریقه مجردة کی تعلق به عبارات و اصطلاح مشایخ دارد» نام نهاده است، مباحثی که صرفاً در باب اصطلاحات صوفیانه و عرفانی باشد محدود است و این باب به غیر از اصطلاحات ویژه عرفانی به سایر مباحث شرعی، کلامی و فلسفی نیز اختصاص یافته است. این باب مشتمل بر ۱۶۱ رساله است و از مهم‌ترین اصطلاحات عرفانی آن می‌توان به مباحثی چون احوال سالک، صبر و شکر، خواب و واقعه و بیداری، تسبیح و تهلیل مبتدی و منتهی، خرقة پوشیدن، درد طلب و سماع و مراتب حق‌الیقین، عین‌الیقین و علم‌الیقین اشاره کرد. سایر مضامین این باب به مسائلی چون ذات و صفات و افعال و آثار آن، اصول آفرینش، غیرت عاشقی و معشوقی، حوادث و نزولات، علم و قدرت خدا، مراتب ادراک، مراتب تقدیر، اهل اخلاص و شرک، اسماء عوالم و کیفیت احیای آن، نماز و مراتب آن، تقدیر، تأثیر خاص و عام، گور و سؤال منکر و نکیر، حقیقت قیامت و صراط و میزان و عرصات و حساب و حوض، طبقات دنیا، زادن و مردن، نفس و مراتب آن، معنی خیر و شر، ازل و ابد و حقوق والدین اختصاص یافته است.

۳-۲- باب دوم

باب دوم از قسم دوم کتاب مذکور به دو فصل و یک ذیل تقسیم شده است. فصل اول به تعبیر مؤلف «در طریقه‌ای کی مختلط باشد به اصطلاح حکما» و به عبارات ویژه این گروه اختصاص یافته و مشتمل بر پنجاه رساله است. بخش دوم این باب نیز درباره علم طب و مشتمل بر دوازده رساله است. در پایان این باب بخشی با نام ذیل وجود دارد که مؤلف در آن، مکاشفات خود را که بالغ بر بیست کشف است درج کرده است.

۳-۲-۱- در طریقه ای کی مختلط باشد به اصطلاح حکما

چنانچه ذکر شد، بخش مذکور بالغ بر پنجاه رساله است که در آن از مباحثی همچون جوهر و عرض، طبایع چهارگانه،

افلاک، مراتب عقل، وهم و خیال و تصور، مراتب زمین و نقطه و آفرینش، عوالم و برزخ میان آن، بیان نطق و ناطق، فصاحت، حرف و صوت و چگونگی آفرینش و دوره‌های آن یاد شده است.

۳-۲-۲- فصل در بحثی چند در طب

مباحث مندرج در رسائل کاشف‌المشکلات که به مباحث طب و اصطلاحات ویژه این علم اختصاص یافته نشان می‌دهد ابوبکر بن کالنجار شیرازی با علم پزشکی قدیم آشنا بوده است. او در این بخش به شرح و توضیح اصطلاحات پزشکی چون مزاج و نبض و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و ارتباط آنها با مزاج و تاثیر آنها در بدن و سایر اصطلاحات مشابه پرداخته و در ذیل هر مبحث دانسته‌های خود را ذکر کرده و از نقل قول از سایر دانشمندان و پزشکان برجسته پرهیز کرده است. رسائل مندرج در این بخش، دوازده رساله است که به مباحثی همچون معنی روح و سر و جان و طبیعت و مزاج و نبض، بخار و غبار، عضو رئیس، نطفه، سبب تعلق مادر به فرزند، طبایع اربعه و نسبت آن با مزاج یا طبیعت و سستی گوشت انسان و سختی گوشت حیوان اختصاص یافته است.

۳-۲-۳- ذیل در بعضی از احوال مکاشفات

یادداشت‌های شخصی منبعی مفید برای مورخان است که به کمک آن، بخشی از زوایای مبهم و تاریک حوادث روشن می‌گردد و اطلاعاتی درباره حوادث اجتماعی حاصل می‌شود. از این گونه یادداشت‌ها از دوره پیش از مغول تقریباً چیزی به دست نیامده و در سایر دوره‌ها نیز تعداد آن اندک است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۱۳).

در پایان قسم دوم از کتاب کاشف‌المشکلات، مولف به شرح مکاشفات خود که تعدادی از آنها همراه با تاریخ و روز آن واقعه و کشف است می‌پردازد. با توجه به اصول تصوف و مفاهیم مکاشفات این بخش و تاریخ مندرج در آن‌ها، می‌توان تخمین زد که این اتفاقات مربوط به سال‌های جوانی مولف و در بدایت راه او در سلوک است و از روی آن‌ها، بخشی از احوال اجتماعی زمان وی مکشوف است. از آن شمار است:

«در سال اول کی به شهر آمده بودم... روز زیر سروی کی هست نشسته بودم. مرا معراجی شد و حضوری چنانک این طایفه را باشد دست داد و الطاف بسیار از حضرت مرا کرامت شد» (کشف هفتم) (۴۹۵).

«شب جمعه نهم رمضان سنه ثمان و سبعمائه چنان دیدم کی خود دوم این ضعیف از پی خود اول می‌رفتی، خود دوم این ضعیف مثال ظرفی تهی خالی بوذی و مجوف و خود این ضعیف عظیم و بقوت و با شکوه و با عظمت و بشاش و بسام بوذی و از پیش خود دوم ترکیب به وی می‌رفتی» (کشف دهم) (۴۹۷).

«و نیز در اوایل ماه جمادی الآخر سنه عشر و سبعمائه، حق تعالی بر این ضعیف منکشف شد» (کشف سیزدهم) (۴۹۷).

«اتفاق وصولی به حضرت عزت دست داد. بعد از مراجعت پیغامبر علیه السلام تقریر فرمود که الخلق عالم و المولود مومن و الموضوع منکر. بعد از این چند کلمه دیگر بود و در خاطر نماند» (کشف هجدهم) (۷۹۹).

مکاشفات عارفانه ابوبکر بن کالنجار شیرازی شامل بیست کشف است که به گفته وی، مکاشفات مذکور، تنها شماری از کرامات و الطاف حق است که بر او منکشف شده و تعداد حقیقی آن‌ها افزون از صد کشف است که به دلیل آن که در عبارت نگنجیده اند و مؤلف سعی در رازداری و اخفای آن‌ها داشته و طبیعتاً به تدریج آن را فراموش کرده در این بخش ذکر نشده است: «آنچه مرا کرامت افتاده است و این وصول به حضرت عزت دست داده از صد نوبت، اما این دو

سه کی با ذکر شد سخنی از آن باز می‌توان گفتن و نمود شد و بسیار هست کی سخن از آن می‌توانست گفتن و نه گفتم و از خاطر م رفته است» (۵۰۱).

۴- قسم سوم

ابوبکر بن کالنجار شیرازی این بخش از کتاب کاشف المشکلات را به وصیت و سفارش اختصاص داده و از آن، چنین یاد کرده است: «در وصایا کی در شأن بعضی از دوستان و یاران و درویشان دور و نزدیک رفته». اما در هیچ یک از این وصایا که شامل ده وصیت است نامی از شخصی خاص ذکر نشده است. فقط آخرین وصیت، خطاب به فردی با نام سید مجدالدین است «در وقتی کی تحصیل منصب قضا کرد». در خصوص فرد مذکور اشاره دیگری در متن کتاب وجود ندارد. مضمون این وصایا اغلب پرهیز از تعلق خاطر به دنیا، رعایت حقوق دیگران، ملازمت و مداومت به کسب علوم مختلف، تقید به اصول و مبانی شریعت و یاد مرگ است.

ارزش و اهمیت کتاب کاشف المشکلات

الف- از دیدگاه سبک‌شناسی و ادبی

از قرن پنجم به بعد در شیوه نثر ساده فارسی تغییراتی حاصل شد. جمله‌ها طولانی تر شد، به تدریج قوالب معینی از عبارات و ترکیبات و جملات خاص معمول و مستعمل شد و بدین طریق، اندک اندک میزان استفاده از کلمات و ترکیبات عربی افزون گشت. این روش، علاوه بر انشای رسائل، در انشای عادی و نثر ساده متداول زبان هم تأثیر می‌گذاشت چنان که نثر ساده در آغاز قرن هفتم با نثر ابتدای قرن پنجم تفاوت بسیار داشت و این تحول و تغییر تدریجی، همچنان در قرن هفتم و هشتم جریان طبیعی خود را طی می‌کرد. گاه نیز در آثار مؤلفان این زمان، قطعاتی از نثر گذشتگان را می‌یابیم که بی ذکر نام صاحبان آن آثار نقل شده است (صفا، ۱۳۸۸: ۱۱۵۶-۱۱۵۵).

استعمال لغات عربی که جای واژه‌های دری را گرفته و حتی در قواعد ترکیبی و دستوری این دوران رخنه کرده بود، رکاکت لفظ و معنی، فراموش شدن بسیاری از امثله فارسی، استعمال افعال به معنی مجازی و از یاد بردن معنی حقیقی افعال، به کار بردن فعل‌ها بدون پیشوندهای قدیم، حذف بی قرینه یا باقرینه افعال در جمله‌های متعاطف، تبدیل ضمیر مفرد غایب به اسم اشاره و مطابقه صفت و موصوف بر طبق نحو عربی، از ویژگی‌های سبکی دو قرن هفتم و هشتم است؛ اما کتاب کاشف المشکلات علیرغم تألیف در این دوره و با وجود آنکه کتابی علمی و به نوعی دایره‌المعارف است و با وجود آن که از تأثیرات سبکی این قرون بر کنار نمانده است، سبکی ساده، روشن و روان دارد.

این کتاب به دلیل قرار گرفتن در دوره مذکور، به عنوان نمونه‌ای برای آشنایی با سبک نوشتاری قرن‌های هفتم و هشتم قابل بررسی است. بدین معنی که با بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی این کتاب می‌توان به استخراج واژگان، ترکیبات، کاربردهای نحوی و تعابیر و اصطلاحات متون پیشین و تأثیر آن‌ها در این کتاب پرداخت و علاوه بر آن، عناصری را بررسی کرد که مختص قرون هفتم و هشتم هجری است و سبب بازشناسی آثار این دوره از دوره‌های پیشین و پسین است. بدین ترتیب، پیوستگی‌های فکری و ادبی و زبانی آثار این دوره با دوره‌های پیش از خود نشان داده خواهد شد و همچنین چون کتاب کاشف المشکلات از زاویه ویژگی‌های متون علمی نیز قابل تعمق است، با بررسی و تطبیق آن با سایر متون هم تراز خود، امکان ارزیابی علمی سایر آثار مشابه هم میسر خواهد شد.

ب- از دیدگاه زبانی

انشای نثر مرسل در قرن هفتم و هشتم به برخی کتاب‌های تاریخی و علمی و گاه به کتب قصص و حکایات اختصاص داشت. این شیوه نگارش در کتاب‌های مذکور اگرچه در اصل و اساس همان بود که در دوران پیشین نیز وجود داشت اما از حیث زبان با آن فاصله بسیار داشت؛ بدین معنی که به کار بردن لغات و ترکیبات عربی به ویژه در کتاب‌های علمی و بعضی کتاب‌های عرفانی، بدون هیچ قید و بندی معمول بود و مؤلفان نه تنها از اصطلاحات و تعبیرات آماده که در کتاب‌های پیش از آنان به زبان عربی آمده بود استفاده کردند بلکه گاه همان عبارات علمی عربی را با اندکی تغییر یعنی با به کار بردن روابط فارسی ترجمه می‌کردند. در این میان، انشاهای ساده و دلپذیر کم نیست. نثر کسانی چون منہاج سراج و ابوالمفاخر باخرزی، فخر بناکتی، محمد بن علی شبانکاره‌ای و به ویژه سعدی مؤید این امر است؛ اما حتی در انشاهای ساده قرن هفتم و هشتم نیز استفاده از واژگان عربی فراوان به چشم می‌خورد. این لغات در قرون مذکور با تحول بزرگی که زبان فارسی در سده ششم یافته بود، جزء این زبان شده و جای واژگان دری را گرفته بود. این تغییرات حتی در قواعد ترکیبی و دستوری فارسی هم راه یافته بود (صفا، ۱۳۸۸: ۱۱۵۵).

تردیدی نیست که تصحیح هر اثر خطی می‌تواند در شفاف‌سازی گوشه‌های مبهم تحقیقات در زمینه تحولات زبانی مفید باشد؛ به این معنی که با افزودن شدن نمونه‌های مورد بررسی در هر دوره، تعیین حدود تغییرات زبانی قطعاً از دقت بیشتری برخوردار خواهد گشت چنان که با مطالعه و تصحیح کتاب کاشف‌المشکلات و مقایسه آن با متون قرون پیشین می‌توان تا حدی به میزان و کیفیت تغییرات زبانی در ابعاد مختلف صرفی و نحوی پی برد و دریافت زبان فارسی پس از حمله مغول و تأثیر همه جانبه آن بر فرهنگ، ادب و علوم ایران چه تغییراتی را پشت سر گذاشته و تا چه میزان توانسته است پیوستگی و ارتباط خود را با زبان پیش از خود حفظ کند و یا از آن تأثیر بپذیرد و یا آهنگ آن را سرعت بخشد. به نظر می‌رسد زبان کتاب کاشف‌المشکلات از تغییرات و تأثیرات زبانی هم عصر خود چندان متأثر نشده و زبان آن ساده، بی‌پیرایه، قابل فهم و به دور از تعقیدات لفظی و معنوی مانده است.

ج- از دیدگاه فکری و محتوایی

در دو قرن هفتم و هشتم که دوران غلبه مغول است، علوم عقلی احوالی متضاد دارد. در آغاز این دوره، دانشمندان بزرگی که اغلب تربیت یافته دوره پیش هستند، تا مدتی محدود، مایه رونق بازار علومند اما در پایان این دوره، از عده عالمان بزرگ به میزان قابل توجهی کاسته می‌شود.

در این عهد، موضوع تهیه کتاب از نظر درسی بسیار مورد توجه بود و همین امر موجب آن شد تلخیص کتاب‌ها و نوشتن شرح و حاشیه بر آنها و تألیف کتاب‌های مختصر و متوسط و مفصل در علوم مختلف، اعم از شرعی و عقلی و ادبی، بین اکثر حکما و علما متداول شود. این دوره در بیشتر علوم دوره توقف، بیرون آمدن قطعی از بحث‌های طولانی و خودداری از مراجعه و استشهاد به تألیفات گوناگون علمای قدیم و روی آوردن به متون خاص برای تعلیم و تعلم بوده است. عالمان این عهد غالباً در بیشتر رشته‌ها اطلاعات داشتند و صاحب آثاری بودند و همین امر، بعضی از آنان را به تألیف کتاب‌هایی در ذکر اقسام علوم و شرح آنان واداشته است. این امر در اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم توسعه یافت و از آن پس در ایران و سایر ممالک اسلامی دنبال شد و کار عالمان را از صورت ساده علمی قدیم به صورت تازه‌ای که مورد پسند اهل زبان هم باشد درآورد (صفا، ۱۳۸۸: ۲۳۹-۲۳۵).

بخش عمده کتاب کاشف المشکلات نیز به جز مباحث عرفانی و اصطلاحات خاص عرفا و مکاشفات شخصی مؤلف در زمان سپردن مسیر طریقت و پس از آن، به مباحث مطرح علمی زمان وی اختصاص یافته است. این اثر علاوه بر اشتغال بر موضوعاتی چون توحید و وصف صفات باری تعالی، ستایش نبی اکرم و مباحث مطرح در خصوص نبوت ایشان همچون آفرینش و معراج ایشان و نیز مسائل برجسته فقهی و شرعی چون نماز و ارکان آن و معاد، به رفع مشکلات خوانندگان در زمینه‌های مختلف دانش‌ها به ویژه تفسیر آیات مهم قرآنی که در متون عرفانی کاربرد فراوان دارند و در دریافت مسائل غامض این گونه آثار می‌تواند مفید فایده باشد اختصاص یافته است. ذکر پر کاربردترین احادیث قدسی و نبوی نیز از مباحث این کتاب است. روش تفسیر مؤلف در این کتاب، اغلب روش اجتهادی است. در روش تفسیر اجتهادی، مفسر از اعتماد به تدبر و عقل توأم با تقید به روایات تفسیری استفاده می‌کند. علاوه بر آن، این نوع تفسیر نیازمند شرایط و مقدمات دیگری است که مفسر باید به قدر کفایت از آن‌ها اطلاع داشته باشد؛ دانستن ادبیات عرب در سطح بالا، آگاه بودن از نکات و دقایق فصاحت و بلاغت زبان، اطلاع از کیفیت تنزیل، اسباب نزول و شأن نزول آیات، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، مطلق و مقید، عام و خاص و علم حدیث از آن جمله است (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۳۱). ابوبکر بن کالنجار شیرازی از این نظر، مفسری عالم است که آیات و احادیثی را که در کتاب خود ذکر کرده است، به روش مذکور شرح کرده است. سایر مباحث مرتبط با علوم متداول عصر مؤلف همچون کلام، فلسفه و طب و دشوارترین مسائل در خصوص دریافت این دانش‌ها نیز از مندرجات کتاب است. این کتاب، مجموعه‌ای گرانبها از اطلاعات گوناگون است که برای کسب بصیرت و معرفت سودمند است و از جهت انتقال اطلاعات متنوع ادبی به خواننده نیز درخور تأمل است.

ویژگی‌های سبکی کتاب کاشف المشکلات

کتاب کاشف المشکلات در زمره متون متعلق به قرن هشتم هجری است که از نظر تاریخی، مصادف با غلبه و استیلای مغول است. سبک نثر در دوره مغول و به ویژه سبک قرن هفتم، به شدت از سبک نثر آخر دوره سلجوقی و دوره خوارزمشاهی متأثر است (صفا، ۱۳۷۳: ۱۴). به دلیل بروز فتنه غزان و مرگ سنجر سلجوقی و در پی آن ویرانی شهرهایی چون خراسان، بلخ، مرو و نیشابور که مهد علم و تمدن و ادب بودند، کانون‌های سبک قدیم یکی پس از دیگری به هم خورد و مراکز ادب که پشت در پشت، علوم و شیوه نگارش و طرز تدریس و آداب نویسندگی را از یکدیگر فرا می‌گرفتند از میان رفتند. در نتیجه ترویج سلجوقیان، ادبیات عرب در میان فارسی‌زبانان رواج یافت و سبک تازه‌ای در شعر و نثر پدید آمد. در شعر، سبک عراقی و در نثر، شیوه نثر فنی و متکلفانه بنیاد گذاشته شد (بهار، ۱۳۸۰: ۳۹۵).

پس از آن دوران، یعنی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، ضعف ادبی، فتور و بی‌توجهی به نثر پدیدار شد و مقدمات فساد ادبیات، عدم تعمق در ادای لغات و عبارات، از یاد رفتن دستور و رکاکت لفظ و معنی آشکار شد. در این دوران، بزرگانی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، حمدالله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده، قاضی عبدالله بیضاوی مؤلف نظام التواریخ و ابوسلیمان داوود بناکتی مؤلف روضه اولی الالباب، با آن که بنا بر عادت قرون هفت و هشت، نثر فارسی را از تصنیفات و تکلفات به سمت سادگی و سهولت سوق دادند اما باز آثار و شواهدی از نثر مصنوع در کتب مذکور دیده می‌شود؛ لیکن کتاب کاشف المشکلات علاوه بر آن که از جهت ادبی و ابعاد آن قابل تعمق و بررسی است، به دلیل اشتغال بر دانش‌های متداول عصر نویسنده، کتابی علمی است و سبک آن از سبک رایج زمان خود متأثر و بر

سادگی و روانی استوار است.

با آن که هر اثر سبکی شخصی دارد و مبین شخصیت منحصر به فرد سازنده آن است اما در ادبیات، صاحب سبک، کسی است که آثار او صورتی خاص و ابتکاری داشته باشد. از این نظر، ابوبکر بن کالنجار شیرازی تشخص سبکی ندارد و صرفاً دنباله روی سبک عهد خویش است.

در این قسمت نمونه‌هایی از مختصات فکری، ادبی و زبانی کتاب کاشف‌المشکلات بررسی خواهد شد.

الف - سطح فکری

دانشمندان قرن هشتم هجری غالباً در بیشتر رشته‌های علمی اطلاعات داشتند و صاحب آثاری بودند و همین امر، بعضی از آنان را به تألیف کتاب‌هایی در ذکر اقسام علوم و شرح آن‌ها واداشته است. این امر سابقه ممتدی در تاریخ علوم اسلامی دارد و در آغاز کار، بیشتر مبتنی بر احصای علوم عقلی بوده است. در اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم، با تألیف کتاب‌هایی از قبیل جامع‌العلوم فخرالدین رازی این کار توسعه بیشتری یافت و از آن پس در ایران و کشورهای دیگر اسلامی دنبال شد (صفا، ۱۳۸۸: ۲۳۹).

کتاب کاشف‌المشکلات نیز که مؤلف آن صاحب اندیشه‌های عرفانی و در سلوک ثابت قدم و صاحب نظر بوده است، علاوه بر اشمال بر محتویات علمی و نظریات نویسنده در باب مسائل علمی به ستایش باری تعالی، نکوهش دنیا، توجه به معاد و حسن عاقبت، اطاعت از پیامبر و صاحبان امر، تقید به نیکی و تعهد به رفتار پسندیده، ممارست و مداومت در کسب علم و دانش، سفارش به صبر و توکل، تعهد به نماز و تسبیح و ذکر، دعا و فواید آن، مخالفت با نفس، پند و اندرز و بیان سلطه تقدیر پرداخته و این مفاهیم، ساختار فکری آن را تشکیل داده است.

ب - سطح ادبی

کاشف‌المشکلات کتابی است که در باب دانش‌های متداول زمان تدوین شده است. بدین جهت جنبه آموزشی آن بر بعد ادبی آن رجحان دارد اما در عین حال، از آرایه‌های لفظی و معنوی بر کنار نمانده است. ابوبکر بن کالنجار شیرازی در مقدمه کتاب اشاره کرده که به دلایل زیر، اصراری بر استفاده از آرایه‌های لفظی و معنوی نداشته است:

۱- وی از ابتدا رغبتی به فراگیری علوم ظاهری از این قبیل نداشته و به همین دلیل، کتاب او نیز از آراستگی الفاظ به دور است: «این ضعیف در تحصیل علوم ظاهر از غربت و غیر آن به کم و بیش شروعی ننموده است و بدین واسطه در عبارات و الفاظ آن آراستگی و تکلیفی نیست» (۷).

۲- کتاب او تنها برای اطلاع و آگاهی از مسائل علمی و رفع اشکال در این باب است: «این سخنان به طریق اخبار از مراتب و درجات ازین ضعیف آمده است نه طریق تکلیف» (۷).

۳- مؤلف برای آراستگی ظاهر الفاظ نکوشیده زیرا مایل نبوده است که تسلط او به علوم و متون و نیز طی طریق او در سلوک آشکار شود: «موجب تقریر و تحریر این سخنان، ابرام طرف غربت و اظهار معنی خود نبوده، اگر چه اهل حق را اظهار کردن حال خود عیب نباشد و در حال ایشان خللی نیابرد به حد امکان در اخفای حال خود کوشیده‌ام و در این باب خود خواهش و تمنا نبوده است» (۸).

۴- هدف نویسنده از تألیف این کتاب شرح مراحل و منازل عرفان است و اگر سخن خود را کوتاه کرده به دلیل پرهیز از سرزنش نادانان بوده است: «دیگر آن که تمامت آن مبتنی است بر شرح سلوک و مراتب آن بی‌شایبه فضول. اگر جای

سخن به مخلص نرسانیده است... احتراز از طعن مفسران و جهال بود» (۸).
نمونه‌هایی از آرایه های ادبی کاشف المشکلات چنین است:

۱- جناس

۱-۱- زاید: - «شکر و سپاس مشکوری را که شاکر خود را در ملازمت خود به نعمتی مخصوص گردانید» (۲).

- «به وجود قسم غیب غایب بود و مستغنی از علت عرض خود» (۱۴).

۱-۲- اشتقاق: - «مدحت معبودی را که بنده خود را در تحت قلم منقاد و عابد گردانید» (۲).

- «به علم لدنی و روح و راحت و تمتع و حضور و خشوع موصوف شدند» (۲۱).

۱-۳- خط: - «مرا با وجود آن فضولی که غیر وجود آن چیز است مجال ندارد که به من ماند و... غیر آن به من محال می‌یافت» (۶).

- «کسانی که چیزی از سکر این شراب درنیافته‌اند و در خانه سراب و طبیعت و تعین جمادی خود مانده‌اند» (۹).

۱-۴- لاحق: «از بام تا شام بدان مشغول می‌گشتم به جز خستگی هیچ حاصل دیگر نبود» (۶).

- «هیچ کوشش و جوشش و شورش مستی که از آثار خمر است در وی نبود» (۱۳۷).

۲- هم حرفی

- «از کفه تحت به کفه فوق رفع داد» (۲).

- «بنده خود را از محنت ذل و ضلالت به اسباب وضع و رسم برهانید» (۱).

۳- تنسیق الصفات -

«صفت سکون و آرام و ظلمات و دوام و بقا و بی التفاتی به اسباب در دل بازدید آید» (۵۰۴).

- «علم و قدرت حضرتی از او منقطع شد و ملعون و محسوس و مردود گشت و داخل لهو و لعب و سراب و جیفه و عبث شد» (۸۸).

۴- تلمیح

- «و آن که نار بود خاک شد» (۳۰۱).

- «این کار از ما نیاید و چون این کار از ما نیاید ما این امانت بر خود نگیریم» (۲۳).

۵- اقتباس

- «آن نفسی واحد است کی در ضمن آن زوجیتی هست کی در ظاهر دو فرع از آن بر مثال دو شاخ درخت کی از یک ساق روانه شود» (۳۰).

- «انسان سایه و عکس طین آمد پس انسان سلاله طین است» (۵۳).

۶- مراعات نظیر

- «بنده خود را در اعتدال خانه فطرت میزان وار بر فوق صراط ثابت و راسخ گردانید و از کفه تحت به کفه فوق رفع داد» (۲).

- «وجود این حیات کی شعاع نور علم او را از حرارت قدرت سرد کرده باشد چنانست کی شعله شمعی یا چراغی روشنایی بدهد» (۶۱).

۷- سجع

- ۷-۱- **متوازی:** - «استغناء و اقتضاء فراغت از ملک مقرب و نبی مرسل کرد» (۲).
- «یعنی نزدیک به صرف مشاهده و معاینه باشد پس نسبت احسان به انسان بدین معنی نیک مناسب باشد» (۱۸۸).
۷-۲- **متوازن:** - «میزان وار بر فوق صراط ثابت و راسخ گردانید» (۲).
- «اصول آن و فروع و فضول آن صورت نبندد» (۱۴۹).
۷-۳- **مطرف:** - «الحمدالله که این مشغل عوض آن شغل شد» (۶).
- «دم و قدم ایشان در صورت و سیرت از روز طفلی ایشان زیادت نباشد» (۱۵۵).

ج - سطح زبانی

با آن که زمان تألیف کتاب کاشف‌المشکلات قرن هشتم هجری است و تألیفات و تصنیفات این قرن نیز چون سایر دوره‌های سبکی ادبی ویژگی‌هایی خاص دارد اما در این کتاب، نشانه‌های زبانی و سبکی دوره‌های قبل نیز مشهود است. اختصار و ایجاز، رعایت الفاظ فارسی و ترک لغات دشوار و استفاده از افعال قدیمی و ساختارهای صرفی کهن از این جمله است. بسامد بالای واژگان علمی و تخصصی که اغلب عربی است، کاربرد اصطلاحات عرفانی، کلامی، فلسفی و پزشکی اعلام قرآنی و احادیث و آیات فراوان، از دیگر ویژگی‌های این کتاب است. بارزترین ویژگی‌های زبانی و نحوی کتاب کاشف‌المشکلات در دسته‌های زیر قابل مشاهده است:

۱- جمله بندی

۱-۱- تقدم و تأخر فعل

- تقدم فعل بر جمله شیوه‌ای عربی است اما نویسنده گاه به دلایلی چون اهمیت دادن به مفاد فعل و توجه به فعل، فعل را پیش از سایر ارکان جمله ذکر کرده است:
- «دیدم آینده را با صورتی عظیم خوب و عظیم با اهمیت و با عظمت و در غایت مغلوب حالی» (۵۰۰).
- «و تواند رسانید به اهل آن کی قهر نفس خود تحمل تواند کرد» (۶۶).
گاه این تقدم فعل همراه با مسند است که این ترتیب جمله بندی نیز نشانگر اهمیت فعل و مسند است:
- «حرام است دوست داشتن هر جمادی و حیوان». (۵۰۲).
- «واجب است بر کل خلایق در عالم محسوسات ترک ظاهر و باطن» (۵۰۲).
- «منقطع نشود از طرف بنده قسم تفاوت» (۶۵).
گاه فعل در میانه جمله قرار گرفته و تقدم و تأخر اجزای جمله به هم خورده است:
- «اکنون پیغمبر اسلام خبر می دهد در مقابله جماعتی» (۱۰).
- «و این معنی ضابطی کلی است در یک عالم» (۷۱).
- «آن را فایده خوانند ظهور آن چیز اصلی را» (۲۶۳).

۱-۲- کاربرد جمله معترضه

کاربرد جمله معترضه پس از فعل و در پایان جمله:

- «صفت رب است تعالی و تقدس» (۷).

- «چنان که پیغمبر فرمود علیه السلام» (۵۰۳).

- «در این جای مراد ذوی العقول است یعنی اهل بسایط» (۴۹۱).

۱-۳- سادگی، کوتاهی و اختصار جملات

- «مسجدی از دور بدیدم، میل خاطریم به آنجا رفت، مرا بردند به آنجا و در آن مسجد رفتم و خدای را در آن مسجد بدیدم» (۴۹۶).

- «اصل عالم تعینات عالم بقاست ایشان را باقی تر نگویند از بهر آنک اصل عالم بقا است» (۴۹۱).

- «و چون این همه رنج و غصه کشید و او را عاقبتی نباشد کی بدان عالم شوذ یا قادر شوذ یا مجموع حال شوذ» (۲۶۳).

۲- افعال

حذف فعل به قرینه از قرن ششم معمول بوده است اما رسم جاری بر آن بوده که فعل را در جمله نخستین اثبات کنند و در سایر جملات حذف نمایند. در این کتاب، در حذف افعال به قرینه هرج و مرجی که در این قرن آغاز شده است مشهود نیست.

۱-۲- حذف فعل به قرینه

- «کی در آفرینش که اول آن مخلوقاتست، دوم آن مولوداتست و سیم آن موضوعات، این عالم فطره در میان این دو عالم افتاده» (۳۶).

- «آن‌ها که شخص را از نماز مشغول می‌دارند سه است یکی افعال و اقوال شخص و دیگر حوادث کی به وی وارد شود و دیگر تعلقات نفسانی» (۲۵۹).

۲-۲- حذف چند فعل به قرینه

- «بدان ای عزیز کی شروع کردن در افعال به دو طریق است: یکی هوا و طبیعت و یکی ترتیب و طریقت» (۵۱۵).

- «و آنچه ما فوق آنست از غایت لطافت و عظمت، نه محسوس است و نه معقول و نه معلوم» (۴۳).

- «گفتند کی تو نیز گفت کی من نیز» (۱۶۷).

۲-۳- حذف نشانه های مفعول

- «کی دیدن و شنیدن و یافتن اسرار و دقایق آن کار معلوم کند» (۵۱۵).

- «به رمقی که از حیات سلوک دارد قدرت و قوت حرکت معنوی نگه دارد» (۲۵۵).

۲-۴- حذف شناسه

حذف شناسه فعل اول شخص بدون قرینه و استفاده از سوم شخص به جای اول شخص مفرد:

- «مدتی به خواهش ایشان موافق گشت و از هزار گونه سؤال ایشان را جواب می‌گفت» (۳).

- «ایشان را بنا بر این مقدمه، رخصت تحریر و اجازت ضبط آن داد» (۴).

۲-۵- وجه وصفی فعل

نویسنده گاه افعال خبری و نقلی به صیغه وصفی، چنانکه امروز مرسوم است، به کار برده است:

- «و نفس تحیر دالست بر آنکه وجود حقیقی معلوم کرده است تا صفت تحیر در وی بازدید آمده و آن نیست الا سرایت عالم ملازمت» (۲۹۷).

- «و آن را به ظاهریات کلام مجید و احادیث نبوی ثابت و مؤکد گردانیده تا بر گزاف حمل نکند» (۵).

۲-۶- استعمال فعل «بود»

مؤلف فعل بودن را به تمام صیغه‌ها استعمال کرده است و گاه به ندرت به جای «بُود» به صیغه مضارع، «هست» می‌آورد. قدام «هست» را در مورد فعل و حتی در مورد خبر کمتر استعمال می‌کرده اند:

- «بدانکه غیریتی کی در زبان خاص و عام هست کی گویند فلان چیز غیر خداست» (۱۹۲).

- «اما چون آثار و سرایت صفات و صفات افعال و افعال افعال قدیم با آن هست» (۱۹۲).

- «بل کی در نفس ایشان خرده ثقل خلقی که نفس ایشانست هست» (۵۷).

- «اهل این عالم اهل رجاءند امید به خلاص و رستگاری ایشان هست و اهل ایمان باشند کی سرایت اصل در عالم ایشان هست» (۵۱۱).

۲-۷- استفاده از «ی» مجهول در فعل‌های شرطی، تمنایی، فعل‌های استمراری و رویا

افعال استمراری که در قدیم با یای مجهول آورده می‌شد، در این کتاب بیشتر مانند امروز با «می» و در ابتدای فعل استعمال شده و گاه به همان شیوه قدیم به کار رفته و گاهی نیز با «می» و هم با «ی» مجهول استفاده شده است: (۷۱).

- «آن اسباب را کی بیش از این آن را می‌پرستیدند و الفت با آن می‌گرفتند» (۴۹۶).

- «نه آنان که خشم کردمی» (۹).

- «اگر معجز پیامبران ماقبل وفا می‌کردی» (۱۲).

- «اشارت به اندرون خانه دگر کردندی» (۴۹۳).

- «به انگشت به روی این ضعیف اشارت می‌فرمودی» (۴۹۴).

«ی» بیان رؤیا:

- «در عالم خواب ایشان گفتی کی مرا آن خوش می‌آید کی نعاسی به من روی می‌نماید و در غنودن فرو می‌روم» (۴۹۹).

- «در میانه شب بود نوری بر مثال شمعی... روی این ضعیف درآمدی و چون به این ضعیف رسیذی بزرگ می‌شدی» (۴۹۴).

۲-۸- استفاده از مصدر به جای فعل

- «معتدل چیزی را گوید کی نسبت هیچ رنگ و طبع بر آن نتوان کردن» (۳۶).

- «کلام او مبنا بر آن نتوان نهادن» (۱۱).

- «هنوز حال این بدن هم معلوم نمی‌توان کردن» (۴۸۴).

۲-۹- استفاده از «باء تأکید»

باء تأکید بر سر مصدر و فعل‌های ماضی و نفی و... در این کتاب بسیار اندک به کار رفته و از این جهت به نثر امروز شبیه‌تر است تا به نثر قدیم.

- «میل خاطریم به آنجا رفت، مرا ببرند به آنجا و خدای را در آن مسجد بدیذم» (۴۹۶).

- «تا حزن در وجود ایشان مجال بنيابد» (۴۹۶).

برای منفی کردن فعل نیز به جای آوردن «ن» بر سر افعال از واژه «نه» استفاده شده است:

- «آنچه بر قول ملائیک نهادیم آنست که اهل ملکوت نیز می‌گویند که نه کلام ماست» (۱۲).
- «از بهر آنک مریدی کی بر وی روی می‌نماید نه جز وی است» (۴۹۶).

۲-۱۰- تعدد افعال

تعدد و تراکم افعال از ویژگی‌های سبکی کتاب کاشف المشکلات است:

- «چنانک به غایت در خود می‌پیچید و می‌افتاد و برمی‌خاست، با جواب آخر رسید، قبول کرده تواضع کرد» (۵۰۳).
- «روی خود را پیش این ضعیف در خاک می‌مالید و تصدیق می‌کرد و می‌رفت» (۵۰۱).

۲-۱۱- استعمال افعال قدیمی

نویسنده گاه از افعال قدیمی در کتاب خود استفاده کرده است:

- «از خود و ملامت خود نیندیشند» (۱۲).
- «وجود مبارک او را علیه السلام خالی و پرداخته کردند» (۱۴).
- «بعد از طبایع اربعه فضولات جمادی هیأت و اشخاص به انواع از آن بازدید آمد» (۵۰۱).

۳- ضمائر

۳-۱- متقدمان، ضمیر جمع ذوی العقول را مفرد می‌آوردند؛ ابوبکر بن کالنجار نیز این ضمیر را گاهی مفرد و گاه جمع آورده است:

- «همچنان که آسمان و زمین و اجسام ملازمانند ناری و خاکی که ظاهراً آدم و باطناً ابلیس است ملازمانند» (۵۰۹).
- «از بهر آنک مایه‌ای کی خدای، خلق را بیند و داند و خلق خدای را بیند و داند یک چیز است» (۳۳).

۳-۲- ضمیر «او» برای غیر ذی روح

- «بدانک هر چیز از خون و گوشت بدن کی در جایی نهند کی بخار آن عود باز وی کند، هیأت اصل خود ننماید» (۳۰۱).

- «از طرف تحت میزان حساب و عقاب هر دو هست اما سرعت در او نیست» (۴۰).

۳-۳- کاربرد فعل جمع یا مفرد برای «هرکس»

- «سپس هر کس کی سخن از بالاتر از مرتبه‌ای کی در آن باشد بگوید، اگر به هوش باشد به طریق نقل و روایت باشد» (۲۶۸).

- «سپس هر کس از اهل این مقامات عالم باشند به آنچه در آن باشند الا به طریق سرایت ما فوق» (۲۹۷).

- «که هر کس که قول او پیشی بر فعل او گرفت تعجیل کرد و این تعجیل نباشد الا از قول شیطان» (۱۶۳).

۳-۴- ضمیر اشاره «این» برای تحقیر و توهین و گاه برای تقلیل

برای تحقیر و توهین:

- «اگر چنان بوذ کی او را تمکین نکند به لقمه و خرکه‌ای راضی شود و بزرگ ترین فایده در سپردن این طریقه آن باشد

- کی چون از این طرف فایده و طعمه‌ای نمی‌یابد روی باز طرف اولیت خود کنند» (۵۰۴).

- «اگر چنان بوذی کی این علم حقیقی و اصلی بوذی عمل بر آن محتاج نبوذی» (۱۶۵).

برای تقلیل:

- «این ملال، عاقبت مضاعف شود» (۵۱۳).

- «یک قسم دیگر در قول آنست کی بحث و قیل و قال و چگونگی این راه بیش از حد مشکلی که او را باشد کند» (۱۶۳).

۳-۵- استفاده از ضمیر «شمان» به جای شما

- «چگونه شمان کافر نمایید یا کافر بمیرید یا انکار خدای و آخرت کنید حال آنست کی بر شمان چنین حالی گذشته باشد» (۳۳).

- «مرجع و معاد و رزق اصلی شمان آن است کی مقدم است بر شمان و اجل شمان در اول شمان مسمی کرده‌اند» (۱۵۸).

۴- قیود و حروف

پر کاربردترین حروف اضافه مورد استفاده در کتاب کاشف‌المشکلات، اندر، ایدون، از بهر آن که، باز و با است.

۴-۱- حروف اضافه

باز به معنی «به سوی» و «به»:

- «و هر وقت کی این علت ملال از نفس وی بیرون رفت مراجعت باز خانه اقامت کند» (۵۱۳).

- «و آن حضور است باز خدای عز و جل» (۵۱۳).

- «سرایت نگذارد کی ایشان، باز عالم اجرام کثیف و ظلمات و طبقات آن افتد» (۵۱۱).

۴-۲- حروف ربط

۴-۲-۱- تکرار حرف ربط «که»

- «زیرا که ما که ملائکه‌ایم اگر خبر دهیم از عالم خود بیش نتوانیم داد و آن کس که کاری کند که نهایت آن نداند آن کار را تعلیم نتواند کرد» (۵۲).

- «کی هر گاه کی خمر خورد این خمار دست دهد بل کی گاه گاهی این معنی می‌تواند بود» (۱۱۴).

۴-۲-۲- حرف ربط اگر به معنی یا:

- «چنان که سخن یکی از ایشان بر سخن دیگری باشد اگر فایده دهد و اگر ندهد» (۹).

- «اگر از اهل معنی و اگر از غیر آن، حواله آن باز غلبات احوال ایشان کنم» (۱۱۴).

۴-۳- قید

استفاده از قید «هر آینه» برای تأکید و قطعیت:

- «آن کس که کاری کند که نهایت آن نداند هر آینه آن کار آن را تعلیم نتواند کرد» (۱۲).

- «هر آینه به بهتر از خود زاده باشد» (۱۴۸).

۴-۴- استفاده از ادات تأکید مفعول

- «وسرگردانی در زندگانی و حیوه شخص بزرگ ترین بی‌حاصلی و بزرگ ترین عذابی است مر شخص را» (۵۰۷).

- «در حدیث پیغامبر علیه السلام در باب خوش آمدن حق تعالی مر توبه بنده را، اشاره به آن شخص فرمود» (۱۱۴).

۵- اسم

۵-۱- با آن که کتاب کاشف‌المشکلات کتابی علمی است و نوعی دایره‌المعارف از دانش‌های زمان مؤلف است و با آن که عالمان قرون گذشته به زبان عربی مسلط بوده‌اند و بخش عمده‌ای از واژگان تألیفات آنان را لغات عربی تشکیل می‌داده

است اما بسامد کلمات عربی در این کتاب چشمگیر نیست. واژگان عربی کتاب چون علی الجملة، طوع، انقیاد، کلفت، رجا، قرب، تولی، تعین، منقاد، طوعاً و کرهاً، فضولات و... اغلب تخصصی و مرتبط با علوم مطرح در این کتاب است.

۲-۵- کاربرد کهن اسم مانند بازدید به معنی پدید

- «او را رب بازدید آمد» (۷).

- «کی در نفس آن شخص بازدید شده بود» (۱۱۶).

۳-۵- واژگان ممال

- «هم از معجز پیغمبر ما علیه السلام بود که به امیرالمؤمنین عمر فرمود که ورقی از توریت در دست داشت» (۱۲).

- «هر سلیح کی قصد هلاک او می‌کند می‌داند» (۱۳۶).

۴-۵- توالی واژگان مترادف به شکل ترکیب اضافی یا معطوف

- «رغبتی که آن صفت طوع انقیاد است در خود امروز تصور می‌کنم و استیلاء غلبه و حکم نافذ که تعلق به سلطنت پادشاهی دارد در حق تو امروز می‌بینم» (۸).

- «از شغل و مشغله‌ای کی لازمه آن است مفرد و مجرد نمی‌تواند شد، نه طلب آخرت و عاقبت خود بی‌التفاتی بدان نمی‌باید کرد و محقر و مختصر نمی‌باید دانست» (۲۶۴).

- «و تدارک و جبران اعضا می‌کند تا میان دل و وی حجابی و پرده‌ای نباشد و در وقت وی سستی و ضعفی نبود» (۱۳۲).

۵-۵- رعایت مطابقه صفت و موصوف در کتاب مذکور کم است. با وجود این، مولف هر کجا ترکیبی معروف و مصطلح در زبان عربی آورده، تاء تأنیث را در صفت رعایت کرده و هر جا از خود ترکیبی آورده، تطابق صفت و موصوف را رعایت نکرده است مانند طریقه مجرد، طبایع مختلفه، اشیاء بارده، اشیاء حاره، ادویه حریفه، حروف مقطعات و داعیه خاص.

۶- رسم الخط کتاب

شماری از ویژگی‌های رسم الخط کتاب کاشف المشکلات به قرار زیر است:

۶-۱- حرف اضافه «ب» اغلب به اسم بعد از خود متصل است:

- «زیرا کی تحصیل آن در اول، بکدّ و رنج میسر شود» (۵۰۴).

- «بجدّ مهم نرسید» (۲۷۶).

- «بضرورت آن چیز کی یافته باشد مرکبی باشد همچون او» (۲۷۵).

- «آنچ بیرون بخاراست هیچ فایده ندارد نه بقلیل و نه بکثیر» (۲۶۳).

۶-۲- «کی» به جای «که» موصول:

- «حق تعالی اول آفرینش کی بازدید کرد نور بود» (۳۰۱).

- «به خلاف ایشان این جهانی کی از نفس شخص است کی اگر صد سال و هزار سال شخص روی می‌نماید شخص از آن عالم کی باشد یک مرتبه بالاتر نروذ» (۲۷۳).

۶-۳- برای منفی کردن جمله به جای آوردن «ن» بر سر افعال از واژه «نه» استفاده کرده است:

- «چون خواجه نه در خانه باشد» (۵۲۰).

- «آن ادراک نه از خدای وی باشد یعنی نه اصلی باشد» (۲۷۳).
- ۶-۴- چنانک و همچنانک به جای چنان که و همچنان که:
- «تا همچنانک شبیهی دیگر کی فرمود همچون جهاد جوی باشد» (۱۳۷).
- «چنانک در ما بعد فرمود الذی خلق الموت و الحیوه» (۱۷۲).
- ۶-۵- استعمال «آنچ» به جای «آنچه»
- «آنچ تعلق به کلمات دارد معنی لفظی ندارد» (۱۱۴).
- «آنچ آرزو و خواهش طبیعی نفس اوست راندن» (۱۳۷).
- ۶-۶- استعمال حرف «ک» به جای «گ» (با یک سرکش).
- «پس چون خوشه انکور عالم بهشت کی ملکوت در دنیا نمی‌گنجد» (۱۴۶).
- «دیگر می‌فرماید کی لا دین لمن لا عهد له» (۱۵۰).
- ۶-۷- استفاده از حرف «ب» به جای «پ».
- «چون دو بوشش آن را حاصل شد» (۱۷۸).
- «این ساعت بشت به آن طرف داشته بود» (۱۷۸).
- ۶-۸- کاربرد «ذ» به جای «د» به شیوه کهن
- «این همه فواید کی از قول و فعل وی به خلق رسید و می‌رسید نرسیدی» (۱۸۰).
- «کی بدان صاحب وقت شده» (۴۸).
- ۶-۹- «را» نشانه مفعول بر سر اسم چسبیده به مفعول:
- «و خدایرا به یگانگی اثبات کرد» (۱۶۴).
- «و از آن جهت ایمانرا به امانت داری موقوف کرده باشد» (۱۷۰).
- ۶-۱۰- استعمال حرف «ج» به جای «چ»:
- «چون از عالم علوی کی عالم ملکوت و حضرت عزتست باز آمد» (۱۶۴).
- «چون طالب علم مراتبی جند بالا رفت» (۱۶۸).
- ۶-۱۱- الف ممدود گاهی بدون مد به کار رفته است:
- «انکس کی در زمین است اهل تأثیرات ایشان است» (۱۶۸).
- «اشارت بر انست کی اهل الله بران غالب است» (۱۵۷).
- ۶-۱۲- می استمراری به دو صورت جدا و متصل و گاه با فاصله‌ای بسیار اندک:
- «منع از خود می‌کند یعنی الطف آنرا جذب میکند» (۱۷۲).
- «اگر ظلمت نور آمیز می‌گویی... کی هنگام خود چون نزول میکند» (۱۷۴).
- نقطه‌های واژه‌ها نیز که در بسیاری از موارد به رشته تحریر درنیامده است، در زمره ویژگی‌های رسم الخط این نسخه است. مانند: بهست (بهشت)، می سود (می‌شود)، باسد (باشد)، بس (پس)، ضمیر اشاره این بدون نقطه، حوص (حوض) و... و حرف «ی» که غالباً بدون نقطه است.

نتیجه

کاشف المشکلات نسخه‌ای منحصر به فرد، به خط مؤلف و بازمانده از قرون هفتم و هشتم هجری است. مسائل متنوع و غامض علمی با نثری ساده و روشن و دور از پیچیدگی، اهمیت بررسی این نسخه خطی را افزون ساخته است. ابوبکر بن کالنجار شیرازی، مؤلف این کتاب، در عصر خود از وجاهت علمی ویژه‌ای برخوردار بوده است. این امر در فصول متعدد کتاب که مؤلف به خواش فضایی زمان خود در برابر پرسش‌های آنان، پاسخی درخور و مستند داده است مشهود است.

علاوه بر مقام علمی، مقام معنوی و تقرب روحانی وی نیز در فصلی که در آن به شرح مکاشفات خویش پرداخته و در بخشی که به احوال مشایخ متصوفه و اصطلاحات خاص طریقت اختصاص یافته بارز و مشخص است. بنا بر تطبیق میان هشت صفحه بازنویسی شده نخست نسخه با سایر اوراق آن و مطالعه شرح احوال ابوبکر بن کالنجار و فرزندش و واکاوی تواریخ مستند مندرج در متن، به نظر می‌رسد استناد این اثر به فرزند وی ارجح باشد. احتوای کتاب کاشف المشکلات بر مسائل متنوع مطرح زمان مؤلف همچون تفسیر آیات و احادیث، اصطلاحات ویژه متصوفه، حکمت، طب و... این اثر را به شکل دایره المعارفی علمی درآورده است. کاشف المشکلات به دلیل پرهیز از استعمال واژگان و اصطلاحات عربی، استفاده از جملات ساده، آسان یاب و کوتاه، فاصله گرفتن از زبان غامض و دیرپای علمی زمان خود و دوری از لفاظی و تکلف و صناعات، سبکی ویژه دارد. به لحاظ رسم الخط نیز، این کتاب با اندکی تفاوت، دنباله روی متون هم عصر خویش است.

منابع

- ۱- ابوبکر بن کالنجار شیرازی، کاشف المشکلات (نسخه خطی).
- ۲- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۳- بیات، عزیزالله. (۱۳۶۳). شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، تهران: امیرکبیر.
- ۴- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۰). نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- ۵- جنید شیرازی معین الدین. (۱۳۲۸). شد الازار فی حط الاوزار عن زور المزار، تهران: مجلس.
- ۶- خلف تبریزی، محمد بن حسین. (۱۳۶۲). برهان قاطع، تهران: ابن‌سینا.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- ۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). کلیات سبک شناسی، تهران: میترا، چاپ سوم از ویرایش دوم.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، تهران: ققنوس.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۸). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۱- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۳). مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران: سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۲- مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۱۳- مرعشی، محمود. (۱۳۸۲). «کشف کاشف المشکلات»، نسخه شناسی و کتاب شناسی، س ۵، ش ۱۵، ۳۸۶-۳۸۱.
- ۱۴- ----- (۱۳۷۶). فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۱۵- نظامی، تاج الدین حسین. (۱۳۸۷). تاج المآثر، هندوستان: مرکز تحقیقات فارسی.